

است، مبتنی بر قواعد استواری بوده و پشتوانه کلامی، فقهی و اصولی داشته است. بنابراین خیلی طبیعی است که از حرف‌های جدید که از استواری و اتقان کافی و تفقه منسجم برخوردار نیستند، استقبال نشود. این مقاومت مثبتی است و اگر حوزه به سرعت در مقابل نظریات جدید تسلیم شود، به همان اندازه که ممکن است تحولات خوبی پیش بیاید، خطر انحرافات بزرگ هم وجود خواهد داشت. اما بخش منفی این است که نگرش بخشی از حوزه نسبت به دین، حکومت و فقه، تکامل‌پذیر نیست و ظرفیت تفقه، فهم و تعبد دین به همان اندازه گذشته محدود شده است. تاجر، تعبد به دین نیست؛ بلکه منحصراً کردن تعبد در ظرفیت گذشته است. یعنی بگوئیم که بیش از این نمی‌شود از دین استعاضه کرد و حکومت اسلامی هم باید به همین رساله عمل کند. این همان تاجر است که در بعضی لایه‌های حوزه وجود دارد و باید با آن مقابله کرد.

#### طلاب مبتدی؛ مأموریت جهانی

باید از همان آغاز ورود به فضای طلبگی، یک بینش تمدنی و نگرش فلسفه تاریخی داشته باشیم و نگذاریم فضای ذهنی ما بسته شود. نباید از همان آغاز، مأموریت‌های خود را محدود کنیم و پس از چندسال تازه بخواهیم بفهمیم که چه مأموریت اجتماعی داریم! دانش‌های حوزوی باید از ابتدا با بصیرت اجتماعی نسبت به وضعیت دنیای اسلام، وضعیت جهان و نقطه‌های درگیری و چالش، مأموریت‌های آینده، ظرفیت حوزه، مأموریت‌های حوزه و امثال این‌ها همراه باشد. این‌ها از طریق مطالعات سطحی به دست نمی‌آید و به تدبیر و برنامه‌ریزی نیاز دارد که بزرگان و دستگاه‌ها باید تدابیر و طراحی‌هایی داشته باشند. اما تا حصول برنامه‌ریزی جامع، باید از همین برنامه فعلی استفاده کرد؛ چون انسان نباید عمرش را آزمایشگاه کند! اما می‌توان با مشاوره‌های مستمر و دقیق وارد این میدان شد. بی‌تردید یکی از کاستی‌های جدی حوزه‌ها این است که برای ایجاد بصیرت اجتماعی طلاب کاری نمی‌شود تا دنیا و جهان اسلام را بشناسند، با جریان‌های دنیای اسلام و غرب آشنا شوند و بر سیاست‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دستگاه استکبار اشراف پیدا کنند.

آن‌ها به اسلام، همان نگاه امام (ره) است، در قدم اول باید خودشان به هم‌دلی و هم‌فکری برسند، مواضع‌شان را به هم نزدیک کنند و اختلافات را با گفت‌وگو و کرسی‌های نظریه‌پردازی رفع کنند. در قدم دوم اگر واقعا فعال شوند، ظرفیت حوزوی‌شان را ارتقا بخشند و ادبیات علمی خود را تولید کنند، بخش دیگر هم در مقابل آن‌ها منفعل می‌شود و مجبور می‌شود خود را تطبیق دهد و آن‌ها را به رسمیت بشناسد. تردیدی نیست که اگر این اتفاق بیفتد، در درازمدت مجموعه حوزه را متحول خواهد کرد. اما فرض کنید هنگامی که فقه فردی ما با پشتوانه پژوهش‌های عمیق هزارساله، به تعبیر مقام معظم رهبری یک بنای مستحکم، منظم و دقیق باشد، اگر در فقه حکومتی، حرف‌ها ضعیف و پراکنده باشد، نمی‌تواند روی آن اثر بگذارد.

#### موانع تحول در حوزه

دلیل مقاومت حوزه‌ها در مقابل تحول دو عامل است که یکی مثبت است و دیگری منفی. عامل مثبت این است که دستگاه فقاقت و معارف دینی ما که در طول این هزار سال تولید شده

پرچم مبارزه با استکبار و صهیونیسم باید در دست شیعه باشد و مادامی که این پرچم در دست ماست، آن‌ها منفعلاً خواهند بود. اما اگر این پرچم را گذاشتیم و فقط به بحث‌های نظری اکتفا کردیم، شکست می‌خوریم.

#### حوزه و تحول

تحولات گسترده‌ای باید در حوزه اتفاق بیفتد؛ حوزه‌ای که مأموریت آن حمایت از شیعیان و مسلمانان در درون یک حکومت غیردینی بوده است، با حوزه‌ای که حکومتی اثرگذار در جهان را در اختیار دارد و به یکی از دو قطب قدرت در جهان تبدیل شده، کاملاً متفاوت است. این تفاوت هم محتوایی است، هم سازمانی و هم برنامه‌ای؛ بنابراین محتوا، سازمان و برنامه‌اش هم باید متحول شود و تکامل و ارتقا پیدا کند. اگر ما به دنبال نگاه جامعی نباشیم که مأموریت‌های حوزه را تعریف و به یک نقشه راه تبدیل کنیم و تحولی در سازمان، برنامه و محتوای حوزه ایجاد نکنیم، طبیعی است که انتظارات و مطالبات باشیم.

#### کام اول؛ هم‌دلی و هم‌فکری

کسانی که تفکر انقلابی دارند و نگاه

مردم با دین است؛ اگر مردمی که در جامعه و حکومت غیردینی زندگی می‌کنند، بخواهند موضع دینی داشته باشند، به مقیاسی از تفقه نیاز دارند. اما اگر بخواهید حکومتی ایجاد کنید که تدابیر کلان اجتماعی را مبتنی بر دین انجام دهد، مقیاس دیگری از تفقه را می‌طلبد. حال اگر این تحول در جامعه جهانی اتفاق بیفتد، دستگاه فقاقت ما باید بتواند چنین برنامه‌ای را طراحی کند. بنابراین مقیاس تفقه باید تغییر کند و نیاز به یک تحول اساسی دارد.

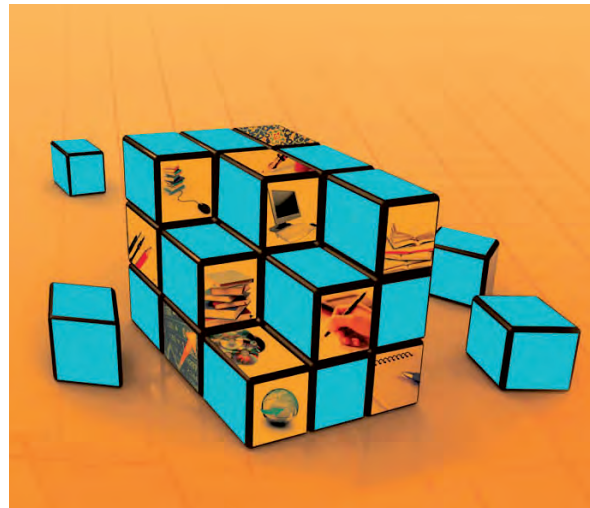
امام (ره) در منشور روحانیت به این مأموریت توجه کرده‌اند؛ روحانیت نه تنها نباید از دخالت در امور سیاسی اجتناب کند، نه فقط باید وارد حکومت شود، بلکه باید خود را برای دخالت سیاسی در مقیاس جهانی و سرپرستی جامعه جهانی آماده کند. تفاوت امام (ره) با دیگر فقها در طول تاریخ، همین بود که مأموریت ولی فقیه را در این دوران، درگیری با نظام استکبار، گشودن راه جدیدی برای دنیای اسلام و ایجاد تحول جهانی می‌دانستند؛ در حالی که دیگران، ولایت فقیه را در مقیاس امور حسبه اعمال می‌کردند.

#### حوزه و برخورد فعال

برخورد روحانیت شیعه به‌خصوص پس از انقلاب، برخورد منفعلی نبوده و اساساً خود انقلاب اسلامی یک برخورد فعال بوده است؛ اما این برخورد فعال به تفکر عمومی حوزه تبدیل نشده است.

چگونه می‌شد به مکتبی مثل مارکسیسم که نصف دنیا را گرفت و یکی از قطب‌های جهان شد، پاسخ داد؟ آیا تنها با پاسخ‌گویی نظری می‌توان پاسخ مکتبی را داد که وارد عرصه عمل اجتماعی شده و مدعی انقلاب است؟ این قطعاً شدنی نیست و برخورد فعال، برخورد امام (ره) بود که انقلاب کردند و پرچم عدالت‌خواهی را از دست مارکسیست‌ها گرفتند و به مرکز اصلی آن، یعنی اسلام آوردند. در حالی که تا سال ۵۶ بیشتر مبارزات عدالت‌خواهانه جهان زیر پرچم مارکسیست‌ها بود، اما پس از پیروزی انقلاب و اشغال لانه جاسوسی، شما هیچ انقلاب جدی در جهان با پرچم مارکسیست‌ها نمی‌بینید. همین عامل جابه‌جایی قدرت در جهان و نهایتاً فروپاشی کمونیسم و مارکسیسم بود.

ما در مقابل جریان‌هایی هم باید برخورد فعال داشته باشیم؛ یعنی



حکومت، فلسفه عملی تمام فقه است؛ در نتیجه تمام فقه باید با تطبیق بر شرایط به تئوری حکومت تبدیل شود که البته به معنای انفعال در مقابل عینیت نیست.

دستگاه فقاقت نباید بگذارد دیگران موضوعاتی را ایجاد کنند تا به آن‌ها پاسخ دهد؛ حکومت دینی باید تحول آینده جهان را به نفع اسلام رقم بزند و برای این منظور نیاز به تکامل فقاقت داریم.

روحانیت نه تنها نباید از دخالت در امور سیاسی اجتناب کند، نه فقط باید وارد حکومت شود، بلکه باید خود را برای دخالت سیاسی در مقیاس جهانی و سرپرستی جامعه جهانی آماده کند.